

در ژرفای "رنج های مقدس"

بخشی از خاطرات درد آمیز و سخنان انسان رنج دیده و آزاده بی درپیش روی شما است، که برای بهروزی مردم و میهن خویش قدم نهاده بود، اما او را بردند، شکنجه نمودند و محکوم به اعدام .

انسانی که بارها تیرباران شدن و بستر خونین و نمناک خاک های قتلگاه پلچرخی را در فاصله چند قدمی خویش دید و قبرغه هایش شکست، اما، با قامت بلند و سروگون ایستاد و استواری اش نشکست. اگر اجرای حکم اعدام بر وی بازماند، شکنجه گران با شگردهای مخوف، هر شب به سراغ وی رفتند، با حرکات و پیام های اذیت بار و بد انیشتانه که اعدامت می کنیم!

با چنان هوا و فضای ترساننده و شکنجه آمیز، با انبوهی از دیده گی ها، دهسال را در اسارت سپری نمود.

" رنج های مقدس " بیشتر از آن دیده گی های بافته با رنج با شما سخن می گوید.

دژخیمان در حالی که مؤلف " رنجهای مقدس " را شب ها و روزها در معرض تفتیش عقاید و شکنجه قرار دادند؛ و در سلول های کوچک، تنگ و تاریک و یا در قفس های بزرگتری با بقیه هم زنجیرها، با گفتار و کردار شکنجه آمیز آزارها رسانیدند؛ وی با شکیبایی از آن آزار دیده گی ها؛ و وصف حال قربانیان، کاخ شکوهمندی آفریده است، برای بازنگریستن و آموختن.

نویسنده " رنجهای مقدس " افزون بر شرح واقعیت ها، با نیت شریفی، دست انسان آماده آموختن را می گیرد، او را به سوی رفتارهای انسانی و رعایت فرهنگ کرامت انسانی، رهنمون می شود و تخم نفرت علیه استبداد و گسست از مردم آزاری را می کارد. در این راستا، به زوایای ناشناخته و کمتر دیده شده جهان زندانی و زندان بان و شکنجه گر ژرفتر ره می برد. و از آنجایی که دارنده قدرت و توان تحلیل است، در تنها چهره راوی رویداد ها ظاهر نمی شود، بلکه دست به تحلیل می یازد. در تحلیل خویش، پایگاه سیاسی – فکری ارجمند خویش را همواره با خود دارد. پایگاهی که علل زندان گشایی ها، شکنجه ها و اعدام ها را نیز برای خواننده بیشتر روشن می نماید.

این است که تحلیل در بازآفرینی چشم دیده ها در این اثر، جست و جوی ریشه ها و علل یابی یا کابرد تعلیل را در اختیار نگارنده نهاده است. با این وصف است که در جمع پیشتازان آگاه بر علل اسارت خویش قرار می گیرد و از آن پایگاه به مقاومت ادامه می دهد.

نسیم رهرو ارجمند با این ویژه گی، با بسا زندانیان نا آگاه از علل محبوسیت خویش مرز می کشد. با مسعود سعد، زندانی به جان رسیده در هر نفس که در زندان های سلطان مستبد غزنوی می نالید و زار زار، شکوه سر می داد که : محبوس چرا شدم، نمی دانم. پندار او این بود که " بی علت و بی سبب گرفتارم "

در سطح جوزوف کا. قهرمان داستان کتاب محاکمه فرانتس کافکا نیز نمی نشیند، که هیچ علتی را در توقیف و محاکمه خویش سراغ نداشت.

اما، آفریننده رنج های مقدس، ناله های مسعودسعد، جوزوف.کا؛ و بی گناهان بی شماری را روز ها و شب ها در دخمه های زندان شنیده و با اشک و آه و ناله های آنان دلسوزانه زیسته است. در هیأت تحلیل و تعلیل وی، آن همه زندانیان قربانیان استبداد استند. استبدادی به درازنای تاریخ خویش.

رهرو ارجمند، در مورد خویش به قدر کافی می داند که علت توقیف اش در این است، که نه تنها پیوستن به دستگاه جفا آمیز و ستم گستر، در هیأت فکری- سیاسی، ملی انسانی وی و یارانش، محلی از اعراب نداشته است، بلکه با افتخار و سربلندی رهرو صادق و پاکباز کاروان آنانی می شود که در دبستان ظلم ستیزی و انساندوستی با هم دست دوستی و همبستگی داده بودند.

ژرفتر شدن تحلیل های سیاسی- اجتماعی وی، سبب شده است که هنگام بررسی جوانب ضوابط حاکم بر روابط زندانی و شکنجه گر (البته " یکی با دست های بسته و دیگری با چشم های خون گرفته . . . ")، به ویژه هنگام رفتار شناسی شکنجه گر، رساترین تحلیل از خاستگاه سیاسی- روان شناختی شکنجه گر را، که در چهره تحقق تحقیر انسان ظاهر می شود، به دست می دهد.

از آنجایی که در ایام اسارت، با شگردها، لطایف الحیل و مکاره گی های ساختاری ستم گستر مواجه بوده است و می داند که این نهاد شکنجه گر و انسان کش، در زیرسایه خونین برچه عساکر شوروی، اطلاعات نهفته در سینه اش را برای مرگ وی، و یاران وی نیاز دارد؛ پس پای قاطعیت سخن نگفتن پیش می آورد و سینه و تن نازنین را برای رویارویی با شکنجه و مرگ آماده می نماید.

نکته محوری و پیامد زا در رنج های مقدس از چنان تصمیم قاطع و افتخار آمیز وی حاکی است . تصمیمی که با پذیرش رنج و درد، تحقیری را نصیب دستگاه شکنجه گر می نماید. بر بنیاد اتخاذ این موضعگیری که نباید برای بازجو یا مستنطق شکنجه گر سخن گفت؛ و پرسش های او را باید بی پاسخ گذاشت، رفتار وی در اسارت دشمن در همه لحظات سالیان متواتر، آگاهانه و به دور از ندانم کاری، سمت و سو می یابد.

پس ما در این اثر نگاره هایی را به خوانش می گیریم که سخنان راوی، بافته یی از رنج تن و جان اند و دست نخست. روایت هایی که با گوشت و پوست و روان او لمس شده اند. و آنجا که سخنانی از دیگران و از بقیه اسیران دربند استبداد است، آنها را با امانتداری باز می نویسد. چند مورد از ویژه گی های یاد شده در بالا را بیشتر فراز می آوریم:

- تصویر ابعاد شکنجه

معمول است که وقتی از شکنجه یاد می شود، بیشتر شکنجه جسمی ایام بازجویی را به یاد می آورد، درحالی که شکنجه همواره و با اشکال مختلف حضور ادیت بارچند بعدی و فرساینده دارد.

شرح رفتار شکنجه گر و دستگاه اسیرستیز از قلم نگارنده رنجهای مقدس، ابعاد شکنجه های غیر جسمی را نیز در معرض بازشناسی می گذارد. مؤلف در مرکز کلیت شکنجه، به درستی انگیزه تحقیر انسان مخالف دستگاه ستم پیشه حاکم را می نگرد. مظاهر آن را نشان می دهد، که افزون بر لت

و کوب و حشيانۀ جسمی اند. مانند: ایجاد اوضاع و شرایط بد جسمی، اجازه نداشتن گرفتن ریش و ناخن، دشواری استفاده از تشناب، درتن داشتن لباس های چرکین و ژولیده، کمپل های شپش دار، موجودیت خسک در اطاق های زندانیان، غذای اذیت بار برای جهاز هضمی؛ و ایجاد مانع برای رفع نیاز مصاب شده گان به اسهال . . . همه ابزار شکنجه بوده اند.

شرح تحقیر روانی از طرف بازجوهای شکنجه گر و توسل ناگسست از کاربرد جملات موهن و فحش آمیز، خشونت های رفتاری و گفتاری در برابر باورمندان باورسیاسی به منظور شکستن پشتوانه های باورمندی زندانی یا بُعد دیگر شکنجه را در این اثر می نگریم.

هنگامی که مؤلف با رویکرد به یکی از چالش ها می گوید که چون اجازه نداشتن گرفتن ناخن ها، و دراز شدن آنها اذیت بار بود؛ روزی یک تن از زندانیان " طریقه سوهان کردن ناخن ها را به من یاد داد. پس از آن ناخن های دراز خود را روی دیوار سمنتی سلول می ساییدم."

و یا آنجا که می نویسد: " کارمندان زندان خوش نداشتند زندانی مانند آدام صاحب وقار و حیثیت باشد. از محبت و احترامی که یک زندانی نسبت به زندانی دیگر روا می داشت، دل های شان به ترقیدن می رسید. دریک کلام: سیاست پلید اداره زندان بی خاصیت ساختن زندانی بود و تهی کردن او از تمامی اوصاف و خصال انسانی . . . "، و هنگامی که در کنار یادآوری از آنها، از سلب حق بقیه نیازها یاد می کند، چهره عمومی شکنجه را جامعتر نشان می دهد.

- سخن از تداوم استبداد پیشینه

هنگامی که تاریخ پژوه و یا خواننده آگاه از پیشینه فرهنگ سیاسی و اعمال شکنجه و تحقیر انسانها آگاهی داشته باشد، دربرگ های متعدد " رنجهای مقدس" پیوستگی و تداوم حضور آن رفتار نفرت زده را در دهه شصت خورشیدی با وضوح تمام می نگرد. حضور آن چهره یی را که حکومتگران ح.د.خ.ا (با ویژه گی وابستگی به شوروی از میان رفته) نشان دادند. چهره استبدادی را که " دموکراتیک " نام نهادند، تصویر می کند.

براساس مدارک و اسنادی که از اعمال و ترویج شکنجه در چند دهه پیشین در دست است، و آنچه که در دوران حکومت " خپ" ها در برابر مخالفین سیاسی و بسا افراد غیرسیاسی اعمال شد، بر می آید که ح.د.خ.ا بنابر ماهیت استبدادی و الزام توسل به نهاد های شکنجه گر و مخوف، رویکرد جفا آمیز پیشینه را نه تنها تداوم بخشید، بلکه گسترده تر و مخوف تر به آنها روی آورد.

و آن سوی دیگر، راوی با اتخاذ موضع قاطع، سنت جلوگیری از بروز ضعف و ایستاده گی روی مقاومت را که در تاریخ مبارزات مردم خویش داریم، قاطعانه در پیش گرفته است. وقتی میگوید: "همواره با سلاح همت به پیشوازی سختی ها شتافته بودم، از هیچ چیزی به اندازه پستی همت بیم نداشتم. با خود گفتم: خدایا، آن روزمباد که تیر جفا همت بلند مرا نشانه بگیرد! . . . " سخنان عزیزان بی شمار واز جمله این سخنان غیاث خان کوهستانی را به یاد می آورد که:

"بعد از توقیف ما، اولین چیزی که از خداوند خواستم، استقامت بود. گفتم، خدایا حالا که اسیر شدم، پس استقامت و توان عطا فرما تا در جریان تحقیقات پایم نلرزد."

هنگامی که نسیم رهرو ارجمند از سجایای زشت و نفرت انگیز و زاری های محیلانه و مورد نیاز شکنجه گران روایت می کند، سخنان اسیران پیشینه را به یاد می آوریم: "بدون فحاشی شخصیت شان (مستطلقین) نا تکمیل بود . . . آمرین محبس وقتی خوب هستند که مرده باشند"

وقتی سید اکرام "مستطلق" شکنجه گر برای رهرو اسیر و دست و پای بسته می گوید:

" به هر چیزی که ایمان داری تو ره قسم میتم که به من کمک کو. مره پیش رفیقایم نشرمان. شق نکو یک چیزی بگو که یک بینی خمیری بره مه شوه . . . "، یاد سخنان شبیه مامور عبدالقیوم خان مظلوم می افتیم که شکنجه گران در سال ۱۳۴۰ خورشیدی، بارها چنین جملاتی برای او گفته بودند.

" آن بینی خمیری" که شکنجه گر در میان می نهد، معیار و محکی است از ادای وظیفه و ارتقای مقام شکنجه گران در چنان نظام.

هنگامی که در رنجهای مقدس بارها از وضعیت زنده گی فقرآمیز بی گناهان با دلسوزی و عطوفت ویژه صحبت می شود، یاد وضعیت رقت بار هزاران زندانی می افتیم . در یادی از موسی جان و کسان دیگر، اعمال ستم و ظلم دستگاه جهنمی "خاد" را نه تنها با جانگدازی آن می بینیم، بلکه گواهی را می آورد که پس از شش جدی ۱۳۵۸ بسا زندانیان دوران جنایت آمیز حکومت خلقی ها، همچنان بار رنج زندان را در شانه زنده گی خویش داشتند و رها نشده بودند:

" با موسی(مشهور به موسی هزاره) آشنا شدم. او از جمله آن زندانی هایی بود که پس از ششم جدی ۱۳۵۸(عفو عمومی) نیز از زندان رها نشد. انسان مهربان ، صمیمی، زحمت کش، بلند همت و مقاومی بود. کسی به پایوازی اش نمی آمد. تشناب ها و دهلیز را پاک کاری می کرد و در بدل آن هفته وار زندانی ها مقدار اندکی پول برای او می پرداختند."

- رعایت فرهنگ احترام به دیگر اندیش

مسلم است که نظام های استبدادی و دیکتاتورمنش، معرف تحمیل رأی نهاد ویا شخص حاکم برجمهوراند. در جامعه یی که افکار و نظریات مختلف وجود دارد، دامنه سرکوبگری آنها نیز از سوی نهادهای سرکوبگرگسترده است. و هنگامی عُمال چنان نظام، مخالفین با هم مخالف و یا دگراندیش را به سوی اسارتگاه ها می برند، گونه برخورد میان آن جمع مخالفین در اسارت دشمن، خود موضوعی است که رفتار مناسب را تقاضا می نماید. نگارنده رنج های مقدس، گزینۀ آگاهانه، عقلانی و دارنده بار منطقی را در سلوک خویش با آنها در محدوده زندان رعایت نموده است. بدون اینکه از واقعیت موجود مرزفکری خویش با آنها چشم پوشی نماید. می نویسد: " وقتی از خوبی ها و صفات نیک یک زندانی یاد می کنم، ملحوظ نظرم محدوده زندان است. داوری رفتار و اعمال بیرون از زندان آنها موضوعی است جدا گانه. شاید یکی یزید بوده باشد و دیگری بایزید!"

بنیادهای سلوکی و موضعگیری هایش همواره حاکی از فرهنگ سیاسی احترام آمیز با مخالفین است. در برگ های متعددی که به دیگران اشاره هایی دارد، این جلوه رفتار احترام آمیز، صمیمانه جلب نظر می نماید.

- حسرت آزادی

وقتی خاطره های تلخ زندان، او را به سوی روزگارانی از حیات اش در بیرون زندان می برد؛ آرزومندی های انسان در بند را برای آزاد زیستن با شکوهمندی در خورستایش به تصویر می کشد. حسرتی را که ابراز می کند، بلبل پر و چشم بسته یی را به یاد می آورد که نمی داند چه وقت گل رو واکرده است زیرا: " زندانی از حس آمد و شد بهار و زمستان بی خبر می ماند. (مهم نیست که زمستان به احوال گیری زندانی بیاید ، دنیای سرد و سوزنده زندانی خودش فوران زمستان است) چهار فصل سال و جا بجایی . . . "

و یا

" به یاد می آمد که در شبهای مهتابی زیر آسمان فراخ ، با دلهای مالامال از رفاقتِ اسطوره یی ، شانه به شانه هم حرکت می کردیم. ذره ای غش و مویی بی اعتمادی در میان نبود. قلب ها صاف و نیت ها صاف تر از آن بود. از آسمان و زمین عشق و محبت می تراوید و از سینه ها وطن دوستی فوران می کرد. از کنار خانه های گلین ، از میان درختان و باغها ، از جویها و پلوان ها ، از مزرعه ها و تنگی باغها می گذشتیم. به یاد می آمد که در شبهای مهتابی زیر آسمان فراخ ، با دلهای مالامال از رفاقتِ اسطوره یی ، شانه به شانه هم حرکت می کردیم. . . . "

یاد خانواده

همانگونه که در تمام مدت اسارت، از یاد مردم و برای مردم و یارانش رنج بردن او را رها نه نموده بود، مانند همه زندانیان دارنده خانواده به روزگار و سرنوشت آنها نیز می اندیشد. نگاه های واپسین لحظاتی را که در دست دشمن افتاد، با صمیمت های خانواده خویش بارها به یاد می آورد. اما، از صدای پرمهر و نوازشگر مادر که نامش را می خواند: "فرزندم نسیم"، خبری نیست. زیرا صداها، فریادهای خشمگین و آمیخته با فحش بیدادگران است، که تن و روان را می سوزند.

*

آری، نسیم رهرو ارجمند، سالهای متمادی رنج زندان کشید، بارها دید که یاران و هم میهنان اش را بردند و تیرباران کردند. چه می توانست بکند. خودش می گوید:

" چی می توانستم بکنم؟ زندگی من محکوم به آن سرنوشتی بود که گرگ خونخواری توته های دلم را لقمه لقمه می خورد و من هر دم شهیدانه به سویش می دیدم!"

وما اکنون غمنامه این انسان عزیز را به خوانش می گیریم که از گرگ وتوته های دل خویش سخن غم آمیز دارد.

سالها پیش که سلسله یی از نبشته های رنج آمیز و درد آشنای " رنج های مقدس " انتشار می یافت، کار ورق گردانی آنها را به پایان یافتن همه قسمت ها واگذار نمودم. پس از مطالعه برگهای اشک انگیز و دارنده ابعادی از آموزنده گی، آرزوی پیشنهاد انتشار آن را در یک کتاب، در دل پروراندیم و آن را عنوانی ایجادگر اثر، نسیم رهرو دارنده رنج های بی شمار نیز بارها ابرازداشتیم . زیرا تا آنجا که میسر بوده است و برخی کتاب ها و یا نبشته های کوتاه پیرامون کارکرد ابزارهای نظام های استبدادی ومنجمله حکومت دست نشانده اتحاد شوری از میان رفته را بازنگریسته ام؛ رنجهای مقدس را نه تنها متمم، مکمل وگواه صادق برای نشان دادن ابعاد جفاورزی یافتم، بلکه این غمنامه، افزون بر گواهی رسا وصادقانه، گامی ژرفتر سیاسی و روانکاوانه به سوی جهان زندانبی سیاسی و شکنجه گران او برداشته است.

جای خرسندی است که اکنون کتاب " رنجهای مقدس" در دسترس هموطنان وعلاقمندان خارج قرار می گیرد. شایان یادآوری است که چه هنگام ابرازاحساس خرسندی از انتشار این کتاب؛ وچه کتاب های دیگری که بر موضوع زندان وشکنجه معطوف اند، از ابراز این احساس نیز فارغ نبوده ام که: کاش نویسنده گان زندان دیده ورنج کشیده، هرگز روی زندان وشکنجه وعذاب های گوناگون را ندیده بودند. به سخن دیگر، کاش روزگار ما ساختارها و ابزار انسان آزار را بازنیافریده بود، آنها را در دسترس نداشت تا باران ابرتحمل ومدارا، گزینه انسان گرایی را به ثمر می رساند. خرسندی بیشتر هنگامی دست تواند داد که این کتاب را اعضای حزب متلاشی شده ومعدوم "ح.د.خ ا " نیز بخوانند و درآیینۀ صاف وپاکیزه آن چهره مردم آزارانه خویش را بازبنگرند. فرزندان آنها این کتاب را بخوانند. و همزمان با آن، پیام نمادین نسیم رهروهای بی شمار را بیابند، که درهولناکترین روزگاردرسینه های ستره خویش این سخن را داشتند:

بادی که در زمانه بسی شمعها بکشت
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد